

شاہ

● ماهنامه‌ی شاهد کودک

شماره ۱۵ • فروردین ۱۳۸۵

● بهار ۱۵۰۰ ریال



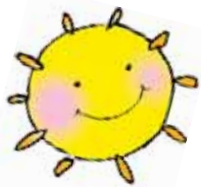
عمو نوروز



تولید گیاه از
قسمت های اضافی آن
با هم نقاشی بکشیم!

ماشین قرمز

رنگ کن!



آرزوهای گلی

آقای دگه دار



مرکز جدول ریاضی

مقاومت

لطیفه

خانم معلم کلاس اول

جدول حیوانات

شعر کودک

کامل کن!

معرفی کتاب

هفت سین خورد

آثار بچه ها

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسؤول: حسین دهقان
سر دبیر: عباس خامه یار
جانشین سر دبیر: محمد علی فقیه
دبیر تحریریه: سپیده خلیلی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
مدیر هنری: سید حسام الدین طباطبایی
خدمات چاپ و توزیع:
موسسه فرهنگی هنری شاهد
چاپخانه: مرکز چاپ - خ دکتر شریعتی - بالاتر از
حسینیة ارشاد - کوچه بهشت آسا
امور فنی و صفحه آرایی: آتلیه شاهد



داستان همبستگی

تصویر روی جلد: سیاوش ذوالفقاریان

نشانی: تهران خیابان آیت الله طالقانی،

خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، شماره ۳

صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

email: koodak@shahedmag.com

تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

● جعفر ابراهیمی
● تصویر گر: غلامعلی مکتبی

عمو نوروز

آمد عمو نوروز
در شهر، گشتی زد!
دید او: پُر است این شهر
از چیزهایِ بد!

در یک خیابان دید:
موشی قدم می‌زد!
آشغال‌ها را یک
گره، به هم می‌زد

در شهر، عمو نوروز
با غصّه گشت و گشت
نوروز را با خود
برد او، به کوه و دشت!



مکتبی

ماشین قرمز

● نویسنده: محمدرضا شمس

● تصویر گر: حسن عامه کن

توی یک مغازه‌ی اسباب‌بازی فروشی، همه جور اسباب‌بازی بود. ماشین هم بود. ماشین‌های کوچک و بزرگ. ماشین‌های رنگ و وارنگ. یک ماشین کوچولوی قرمز هم بود. ماشین قرمز دنبال مادرش می‌گشت. یک روز رفت پیش کامیون، سلام کرد و پرسید: «تو مادر من هستی؟»

کامیون اخم کرد: «این چه حرفی است؟ مگر ماشین‌ها مادر دارند؟»
- بله که دارند. همه مادر دارند. من هم مادر دارم. تو مادر من نیستی؟
کامیون بیش‌تر اخم کرد: «نه. من مادر هیچ کس نیستم.»
ماشین قرمز راه افتاد، رفت پیش اتوبوس و پرسید: «تو مادر من هستی؟»
اتوبوس بوق بوق خندید و گفت: «تو چه بامزه‌ای! ماشین‌ها که مادر ندارند.»
ماشین قرمز لجش گرفت. چند بار محکم چرخ‌هایش را به زمین زد و گفت: «چرا دارند. خوبم دارند.»

بعد با ناراحتی از آن جا دور شد. پیش دو طبقه رفت و گفت: «حتماً تو مادر من هستی؟!»
دو طبقه که از کار زیاد خسته بود و داشت چرت می‌زد، گفت: «کوچولو! بهتر است مزاحم نشوی و بروی دنبال کارت.»

ماشین قرمز دلش شکست. یواش یواش از آن جا رفت. کامیون و اتوبوس و دو طبقه، یک کوچولو دلشان برای او



سوخت.

ماشین قرمز رفت یک گوشه، سرش را پایین انداخت و هی غصه خورد. یک دفعه صدایی شنید.

- سلام. تو مادر من هستی؟

ماشین قرمز سر بالا کرد. پیش رویش یک ماشین آبی خیلی خیلی کوچولو ایستاده بود.

ماشین آبی حتی از او هم کوچک تر بود.

ماشین آبی دوباره پرسید: «تو مادر من هستی؟»

ماشین قرمز خیلی زیاد لجش گرفت. خواست داد

بزند و بگوید: «نه، من مادر تو نیستم! من خودم دنبال

مادرم می گردم. اصلاً ما ماشین ها مادر نداریم. زود باش

از این جا برو!»

اما این چیزها را نگفت. با مهربانی

ماشین آبی را ناز کرد و گفت: «آره

عزیزم! من مادر تو هستم.» ماشین آبی

خیلی خوش حال شد. از خوش حالی

بوق بوق خندید: بوق بوق بوق...



علمی

تولید گیاه از

قسمت‌های اضافی آن

اگر خواستی در پاک کردن سبزی به مادرت کمک کنی، آشغال‌های آن‌ها را دور نریز. چون آن‌ها هنوز زنده‌اند.

سر تربچه، ترب، هویج، شلغم و کلم قمری را کمی پایین‌تر از حد معمول ببر. یک کاسه و مقداری دستمال کاغذی بردار.



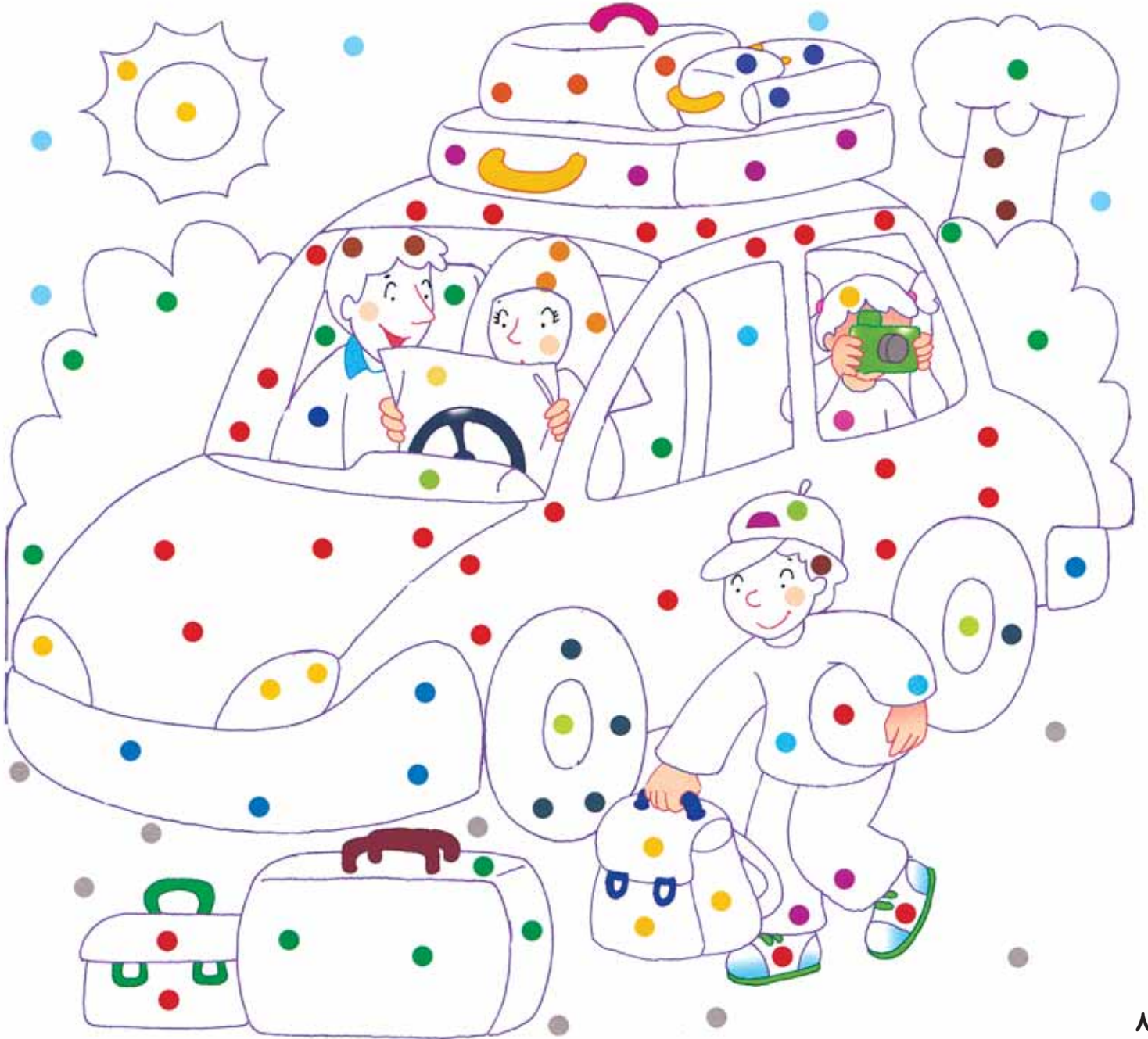


سه چهار ورق دستمال را خوب خیس کن و توی کاسه بگذار. بعد سرهای سبزی‌ها را روی آن بچین. پس از دو تا سه روز، برگ‌های جوان کوچکی را در میان برگ‌های کهنه می‌بینی. پس از یک هفته هم صاحب یک باغچه‌ی کوچک حسابی می‌شوی.

مواظب باش که دستمال‌ها همیشه نمدار باشند و خیلی خیس نشوند. اما حتی با مراقبت زیاد هم این گیاهان پس از دو هفته، پژمرده می‌شوند. چون مواد غذایی قسمت جدا شده را مصرف می‌کنند و نمی‌توانند ریشه بدهند. فقط اگر آن‌ها را در وقت مناسب، در خاک گلدان یا در باغچه بکاری، امکان دارد در آن جا ریشه بدوانند و بزرگ شوند.

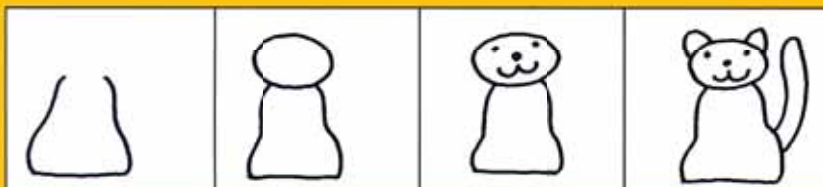
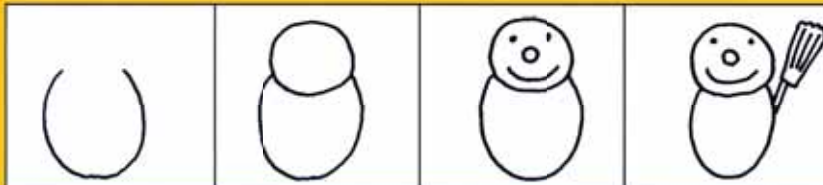


رنگ کن!



با هم نقاشی بکشیم!

شکل‌ها را کامل کن و شکل کامل شده را در چهار گوش سمت راست بکش! بعد در ردیف پایین، یک‌بار هر شکل را خودت بکش!



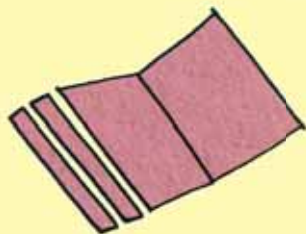
قاب عکس بساز!

برای این که یک قاب عکس قشنگ داشته باشی، کافی است که نوارهای این صفحه و قاب صفحه‌ی روبه‌رو را روی یک تکه مقوّا بچسبانی. حالا به ترتیب این کارها را انجام بده:

- ۱- نوارها و دور قاب را از محل نقطه‌چین ببر.
- ۲- نوارها را مانند شکل تا کن.
- ۳- آن‌ها را مانند شکل، پشت قاب بچسبان.
- ۴- حالا عکسی را که دوست داری در وسط قاب بچسبان.

طرز تهیه:

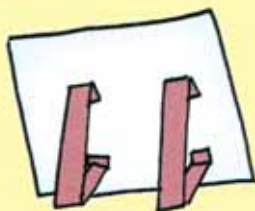
۱- نوارها را ببر!



۲- نوارها را تا کن!



۳- آن‌ها را بچسبان!



۴- حالا عکسی را که دوست داری، در قاب بچسبان!





ETI



آرزوهای گلی

● سپیده خلیلی
● تصویر گر: علی عامه کن

بیش تر از چند ساعت به سال نو نمانده بود. مادر تند تند سرگرم تمیز کردن انبار خانه بود. گلی حسابی تو فکر بود، پیش مادر آمد و پرسید: «مامان! امسال عمو نوروز به من چی عیدی می دهد؟» مادر با بی حوصلگی گفت: «مواظب باش! پابره نه نیا! همین یک جفت جوراب را داری، سوراخ می شود، ها!»

گلی کف پاهایش را کج کرد و پرسید: «عمو نوروز از کجا می فهمد که من چی می خواهم؟»

مادر غرغر کرد: «من چه می دانم. هر چه می خواهی برو برایش روی کاغذ بنویس. خودش یک چیزی برایت می آورد، دیگر!»

گلی با خوش حالی خودکار و دفترش را برداشت و نوشت: «یک جفت جوراب آبی و قشنگ.» بعد کمی فکر کرد و ادامه داد: «از آن چترهایی که مریم دارد.» ته خودکار را در دهانش کرد، چرخی زد و دوباره اضافه کرد: «یک آدم آهنی، یک ماشین، خوشگل تر از آدم آهنی و ماشین نیما. تازه یک سوت هم می خواهم که با آن پلیس بازی کنم.»

در همین هنگام، گربه ای از پشت پنجره ای اتاق رد شد و تن خسته اش را به شیشه مالید. گلی بلند شد و یواش صندلی را زیر پنجره گذاشت تا آن را باز کند و گربه را بگیرد. قدش به پنجره نرسید. داد زد: «پیشی پیشی!» گربه فرار کرد. گلی زود به سراغ دفترچه اش رفت و نوشت: «یک نردبان برای باز کردن پنجره، با یک گربه که مال خودم باشد.» بعد با خوش حالی بلند شد که به مادرش خبر بدهد،





دید که مادر نفس نفس زنان توی کمد آشپزخانه را تمیز می‌کند. گلی پرسید: «مامان زود بگو می‌خواهی عمو نوروز برایت چی بیاورد؟» مادر از پشت عینک شکسته‌اش گفت: «دو تا چشم سالم...» دستش را به زانوهایش گرفت: «دو تا پای قوی.» یک آه عمیق کشید. «یک سر بی‌خیال که وقتی روی متکا می‌گذارم، راحت خوابم ببرد.» گلی در حالی که تکان تکان می‌خورد گفت: «زود بگو برای خانه به چیزی احتیاج نداری؟»

مادر جواب داد: «چرا! بگو دیرتر بیاید تا من کارهایم را تمام کنم.» گلی دوید که سفارش‌های مادر را بنویسد. نمی‌دانست از کجا شروع کند و چه طوری حرف‌های مادر را بنویسد. اول یک عینک سالم کشید، شاید عمو نوروز بفهمد که منظورش چشم سالم است. بعد یک مبل کشید، شاید عمو نوروز با دیدن آن بفهمد که زانوهای مادر درد می‌کند و نمی‌تواند روی زمین بشیند. یک متکا هم کشید که عمو نوروز بفهمد او نمی‌تواند شب‌ها خوب بخوابد. یک ساعت کشید تا عمو نوروز بفهمد وقت کم است و دیرتر بیاید. چند تا وسیله‌ی خانه هم کشید تا هدیه‌های مادرش هم مثل هدیه‌های خودش زیاد شود. بعد دفتر را بست و به سراغ مادر رفت. او عرق می‌ریخت و نفسش بند آمده بود. گلی وحشت‌زده دوید و یک لیوان آب به دستش داد. مادر آب را نوشید و کمی حالش بهتر شد. گلی او را بوسید و گفت: «صبر کن! الآن بر می‌گردم!» بعد به اتاقش رفت، دفتر را باز کرد؛ روی نوشته‌هایش خط کشید و در یک صفحه‌ی تمیز نوشت: «سلام عمو نوروز عزیزم، من گلی هستم. لطفاً برای ما سلامتی بیاور. دیگر چیزی نمی‌خواهیم.» بعد دوید که به مادرش کمک کند.





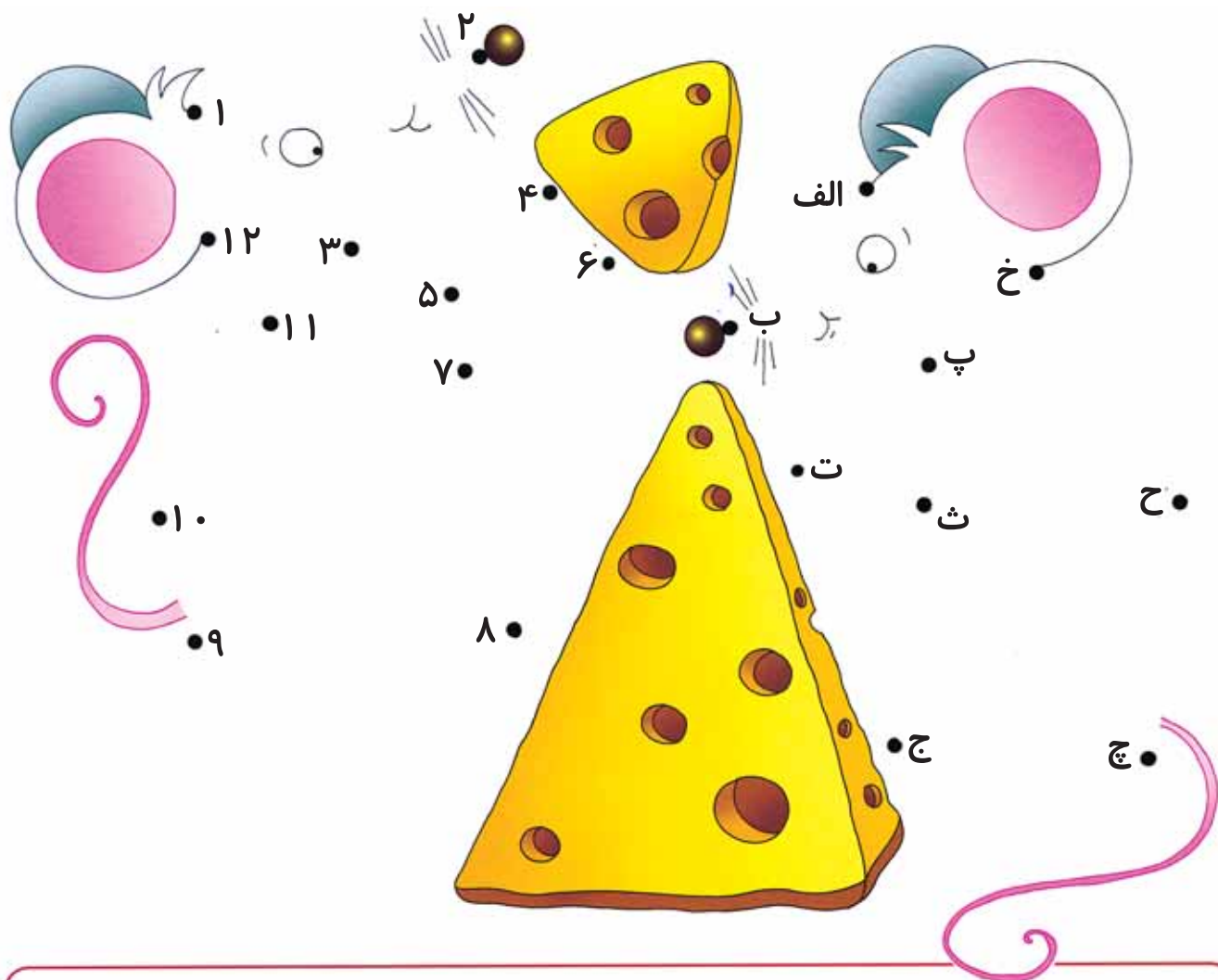
آقای دگهدار

- سلام آقای دگهدار! می بینم که شاهد کودک هم دارید!
- شانس آوردی که زود آمدی، تا یکی دو روز دیگر تمام می شود.
- بچه ها بیش تر مشتری آن هستند یا بزرگ ترها؟
- بچه ها بیش تر به خاطر روی جلد آن اصرار می کنند تا بزرگ ترها برایشان مجله بخرند. ولی وقتی یک بزرگسال برای خرید شاهد کودک می آید، یا حتماً قبلاً آن را خوانده است و یا همین جا، مجله را ورق می زند و تصمیم می گیرد که برای بچه اش بخرد.

عکس و مصاحبه: حمیدرضا همتی

نقطه به نقطه

• تصویر گر: فاطمه قاسمی

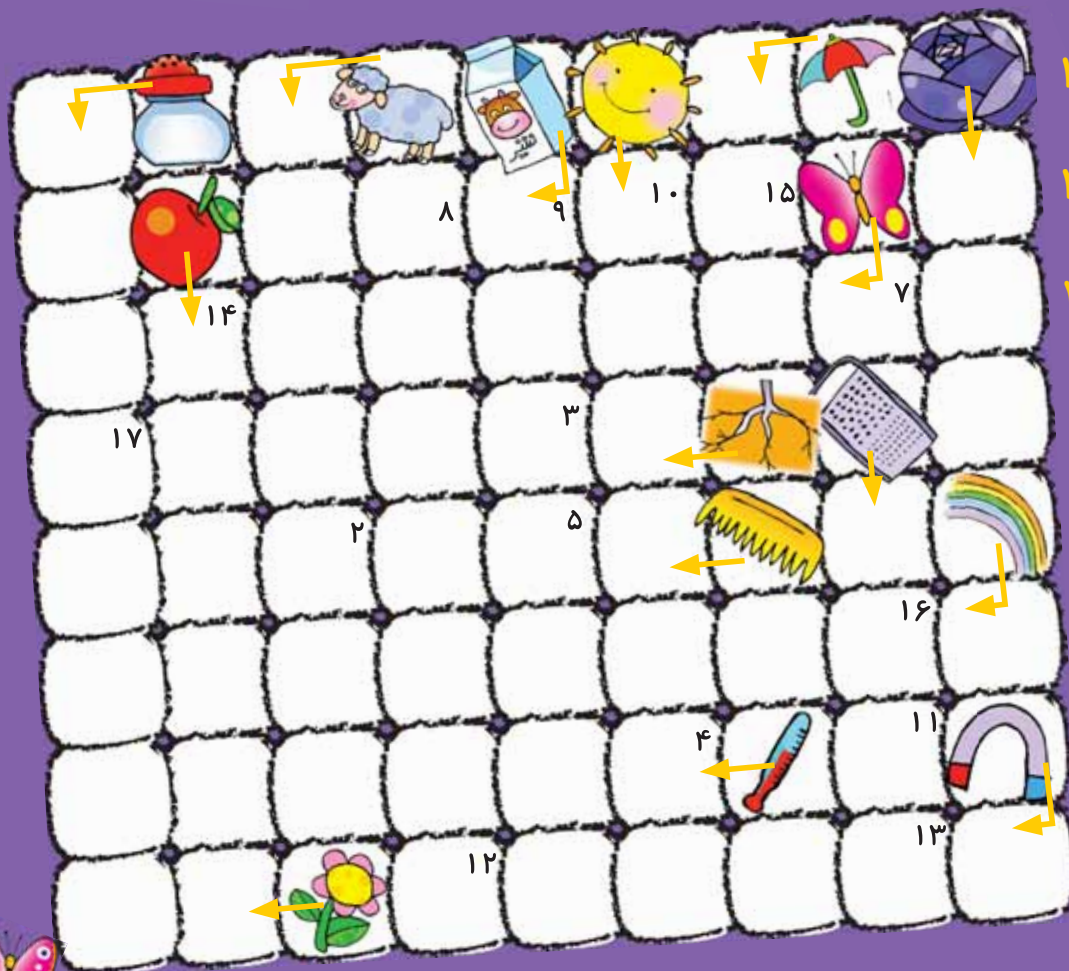


به ترتیب عددها و بعد حرفهای الفبا را به هم وصل کن!



• زهره خداجوی
• تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان

رمز جدول را پیدا کن!

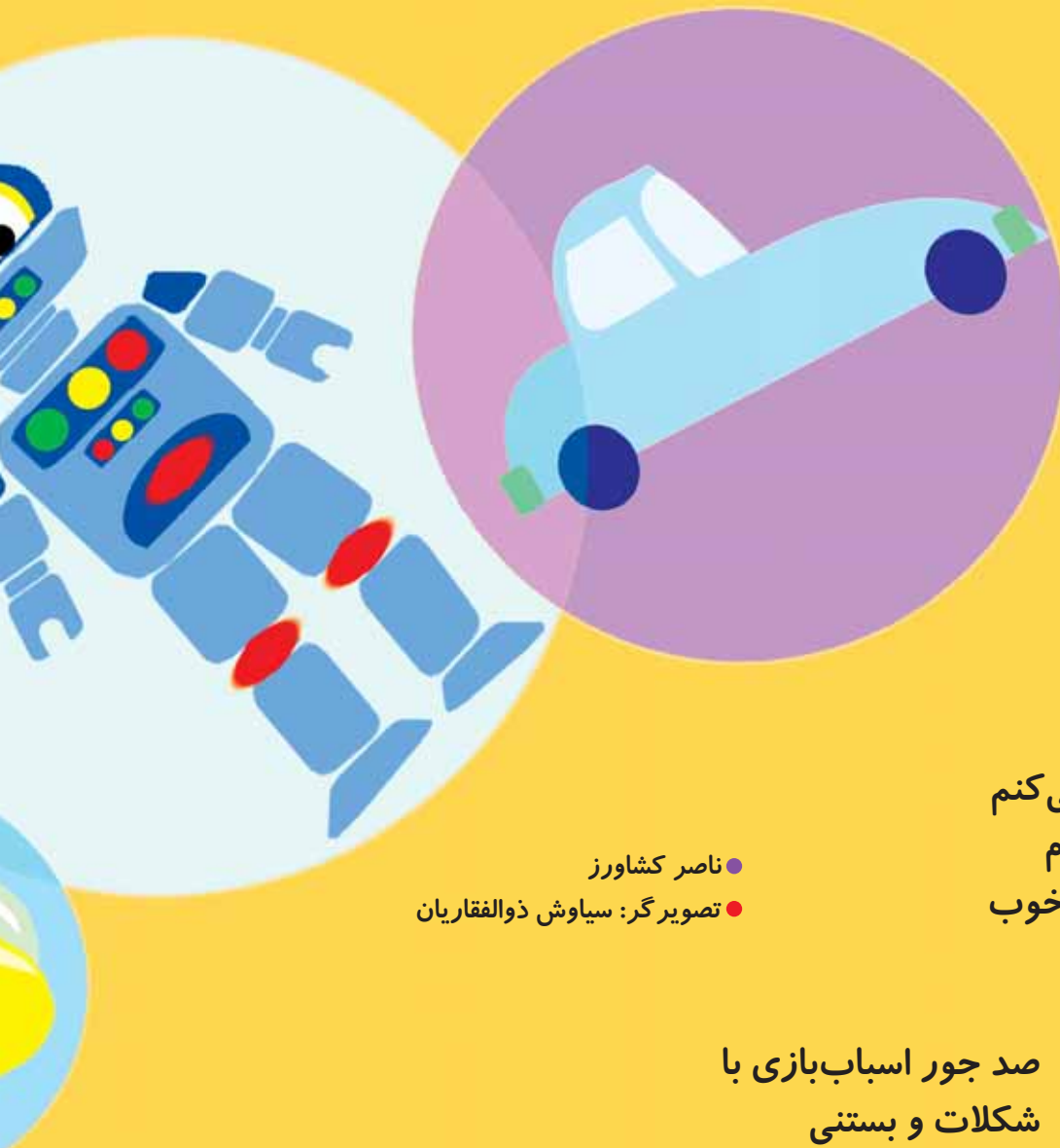


۱ پس از آن که جدول
۲ را حل کردی، حروف
۳ خانه‌هایی را که در آن
۴ عدد نوشته شده، در
۵ خانه‌های زیر بنویس
۶ تا رمز جدول را پیدا
۷ کنی! اگر جدول را
۸ درست حل کرده
۹ باشی، رمز را پیدا
۱۰ خواهی کرد.



--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



عیدی

باباجون امروز به من
یه پول کاغذی داد
گفتم: این چند تومنه؟
بابا گفت: خیلی زیاد

هی دارم فکر می‌کنم
با پولم چی بخرم
یه عالم چیزای خوب
اومده توی سرم

● ناصر کشاورز
● تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان

صد جور اسباب‌بازی با
شکلات و بستنی
ماشینای جورواجور
توپ و آدم آهنی

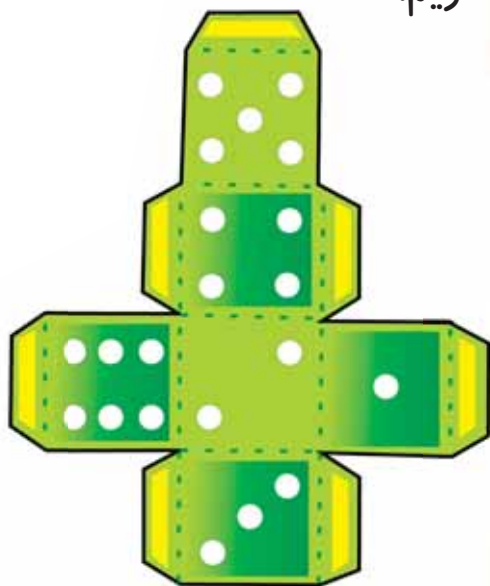
واقعاً پول زیاد
مایه‌ی دردسره
چون آدم نمی‌دونه
که باید چی بخره!



مقاومت

• طراح بازی و تصویرگر: مهناز صبور

در شرایط سختی قرار گرفته‌ایم
باید هر چه زودتر با کمک پرنده‌ی
صلح از دست موجودات بد راحت
شویم.



۱- مهره‌های بازی را جدا کنید.

۲- لبه‌ی مکعب (جعبه) را از قسمت‌های زرد به هم بچسبانید.

۳- به نوبت مکعب را بیندازید. عدد ۶ به هر کس افتاد او بازی را از محل شروع، آغاز می‌کند. کسی که زودتر مهره‌اش به نقطه‌ی پایان برسد برنده است.

۴- با رسیدن به پرنده‌ی صلح یعنی خانه‌ی سبز، دو خانه به جلو و با رسیدن به موجودات بد، یعنی خانه‌ی قرمز دو خانه به عقب برگردید.

موفق باشید





لطیفه

به شرط چاقو

یک نفر مغازه‌ی بادکنک فروشی باز می‌کند ولی بعد از مدّت کوتاهی ورشکست می‌شود، چون بادکنک‌هایش را به شرط چاقو می‌فروشد.

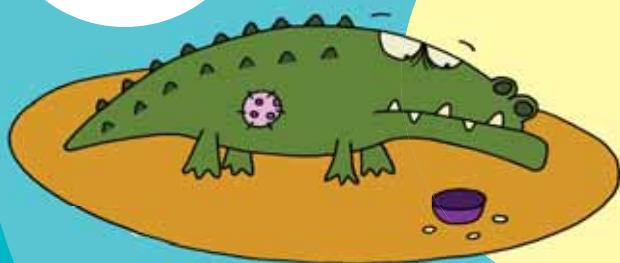


عزاداری

روزی پدر خود کار آبی می‌میرد، او تا یکماه مشکی می‌نویسد.

تمساح گدا

یک تمساح می‌رود گدایی می‌کند و می‌گوید: «به من بدبخت مارمولک کمک کنید.»



چیستان:

چه پرنده‌ای است که اگر نامش را بر عکس کنیم نام پرنده‌ی دیگری می‌شود؟

از ۶ تا ۱۰: پاسخ

خانم معلم کلاس اول

● عکس و مصاحبه: حمید رضا همتی

● سلام، اجازه خانم!

● بله، بفرمایید تو!

● ممکن است بفرمایید، الان زنگ چیست؟

● زنگ خواندن مجله است. مایک ساعت در هفته مجله‌ی شاهد کودک می‌خوانیم.

● مگر بچه‌های کلاس اولی هم می‌توانند مجله بخوانند؟

● بله، ولی نه بی‌اشکال. هر صفحه را یک نفر با صدای بلند می‌خواند، هر جایی

که مشکل داشت، اول بچه‌ها و بعد من کمکش می‌کنیم.

● بچه‌ها بیش‌تر چه صفحه‌ای از مجله را دوست دارند؟

● اول به سراغ لطیفه و بعد جدول می‌روند.

● می‌توانند به سؤال‌های جدول جواب بدهند؟

● جواب برخی از سؤال‌ها را می‌دانند و

برخی را از من می‌پرسند. این طوری کلی

یاد می‌گیرند.



جدول حیوانات

۱- حیوانی بی دست و پا که روی زمین می خزد و نیش می زند.

۲- حیوانی شبیه میمون اما خیلی خیلی بزرگ.

۳- حیوانی شبیه سوسمار اما خیلی خیلی کوچک که در شکاف دیوارها زندگی می کند.

۴- حیوانی با گردن بسیار بلند و پوستی خال دار که علف خوار است.

۵- حیوانی گوشخوار و درنده که به سلطان جنگل مشهور است.

۷- حیوانی که همه چیز می خورد و دشمن

اصلی اش گربه است.

۸ - حیوانی علف خوار و باهوش با گوش های بلند.

۹- حیوانی گیاهخوار و کیسه دار که بچه اش را داخل کیسه اش حمل می کند.

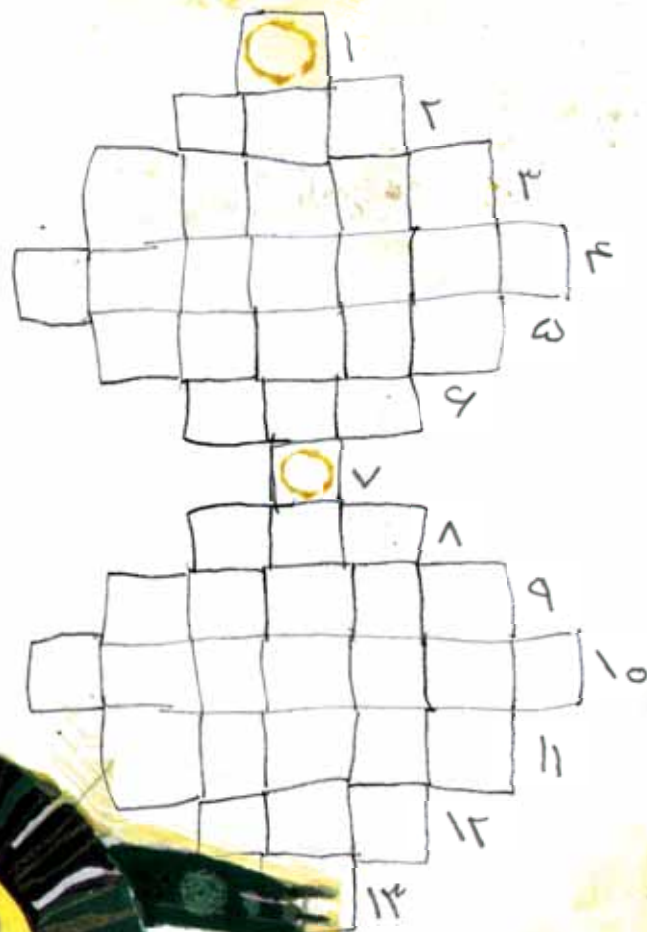
۱۰ - حیوان مکار با رنگ آجری.

۱۱ - حیوان کوهان دار که می تواند چند روز آب نخورد و از آب ذخیره شده در بدنش استفاده کند.



برندگان جدول شماره‌ی ۱۲

۱- فاطمه زهرا اعتمادی - ۵ ساله از اهواز
 ۲- سیّده طلایه حسینی‌پور - ۷ ساله از تهران
 ۳- روزبه نوبرپور - ۸ ساله از تبریز



• طراح جدول: ابراهیم زارعی
 • تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر

مسابقه

داستان همبستگی

• تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان



برای این تصویرها، یک داستان تعریف کن و از یک بزرگ‌تر خواهش کن آن را بنویسد و برای ما بفرستد! ما به داستان‌های خوب جایزه می‌دهیم.





پدر

پدر زیباست
وقتی بابا می آید
کفش هایش را در می آورم
پدر مثل فرشته است
فرشته ی خدا
من دعا می کنم
که او زنده بماند

الناز قزلچه - ۸ ساله از تهران

گل باغچه

آی باغچه باغچه باغچه!
آی گل زرد باغچه!
گلدونو بر می دارم،
توی آبت می دارم،
پیر تو آب گلدون،
بنشین به روی تاقچه،
آی گل زرد باغچه!
آی گل زرد باغچه!

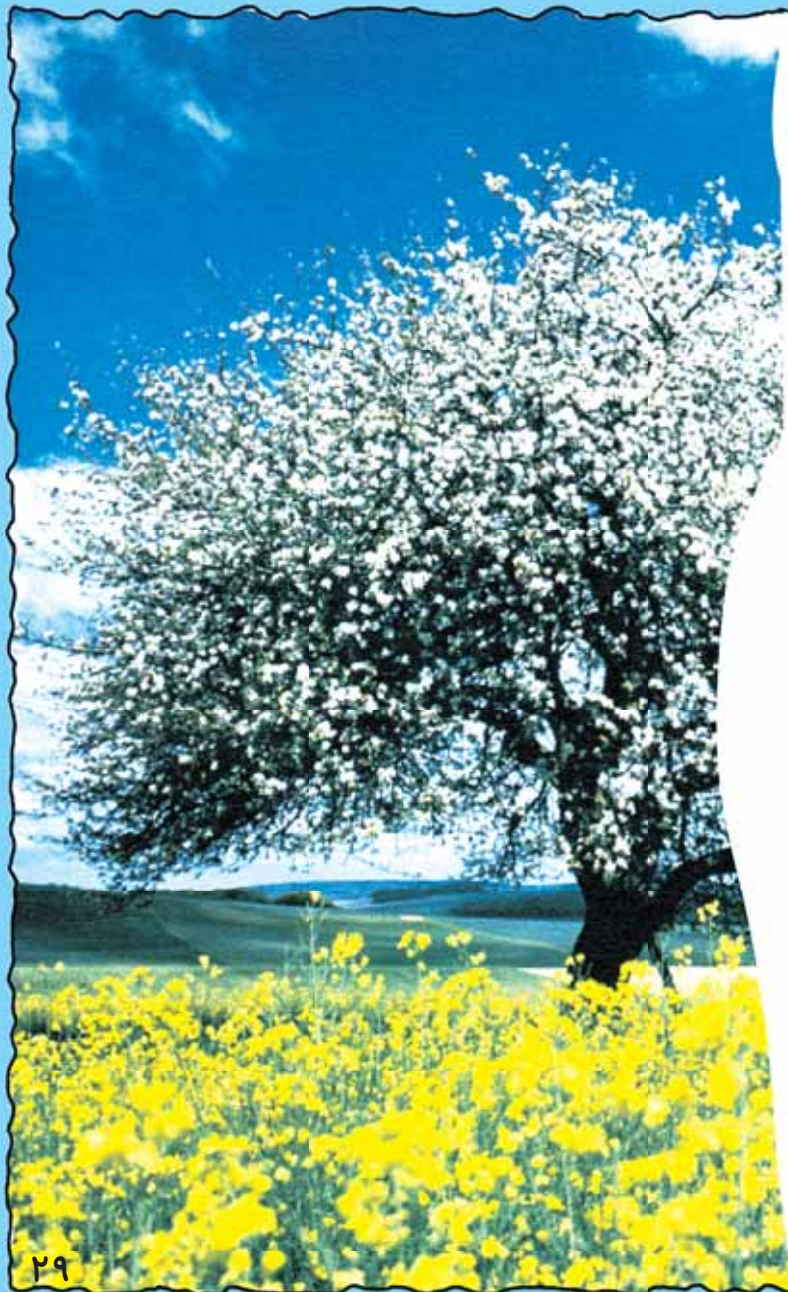


سید محمد مهدی خضری - ۹ ساله از تهران



کامل کن!

بقیه‌ی تصویر را به سلیقه‌ی خودت کامل کن!

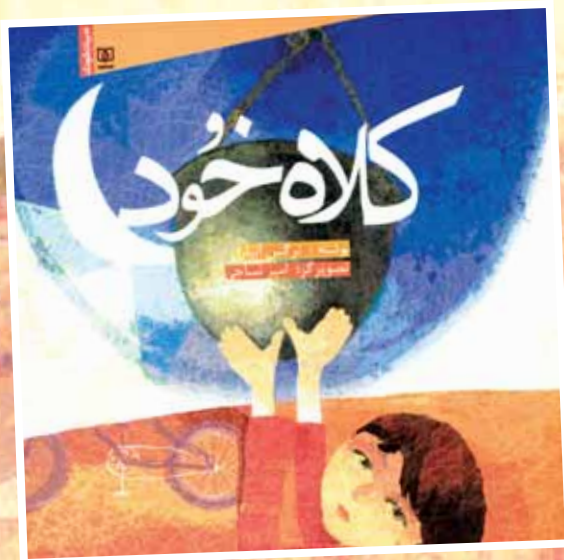


معرفی کتاب کلاه خود

دیشب تولّد امیر بود. بابا و مامانش برایش جشن کوچکی گرفته بودند و هر کس هدیه‌ای به او داده بود، اما از همه عجیب‌تر هدیه‌ی بابا بود. امیر هدیه‌ی بابا را که باز کرده بود، خیلی حالش گرفته شده بود؛ اما به روی خودش نیاورده بود.

هدیه‌ی بابا یک کلاه خود بود. بابا گفته بود: «این کلاه خود برای خودش

قصّه‌ای دارد که به موقعش برایت تعریف می‌کنم.» اگر می‌خواهی از ماجرای قصّه با خبر شوی، کتاب کلاه خود را بخوان که نوشته‌ی خانم نرگس آبیاری است و تصویرهای زیبای آن را آقای امیر نساجی کشیده‌اند. این کتاب را نشر شاهد به چاپ رسانده و قیمت آن ۵۰۰ تومان است. تلفن آن ۸۸۳۰۸۰۸۹ و ۸۸۸۲۳۵۸۵ است.



فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک ششماهه ۹۰۰ تومان و مبلغ اشتراک یکساله ۱۸۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر
به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.

فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجله شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

نام: نام خانوادگی: تاریخ تولد:/..../۱۳۰۰
نشانی:
کد پستی: تلفن:

مدت اشتراک: ۶ ماه
یک سال

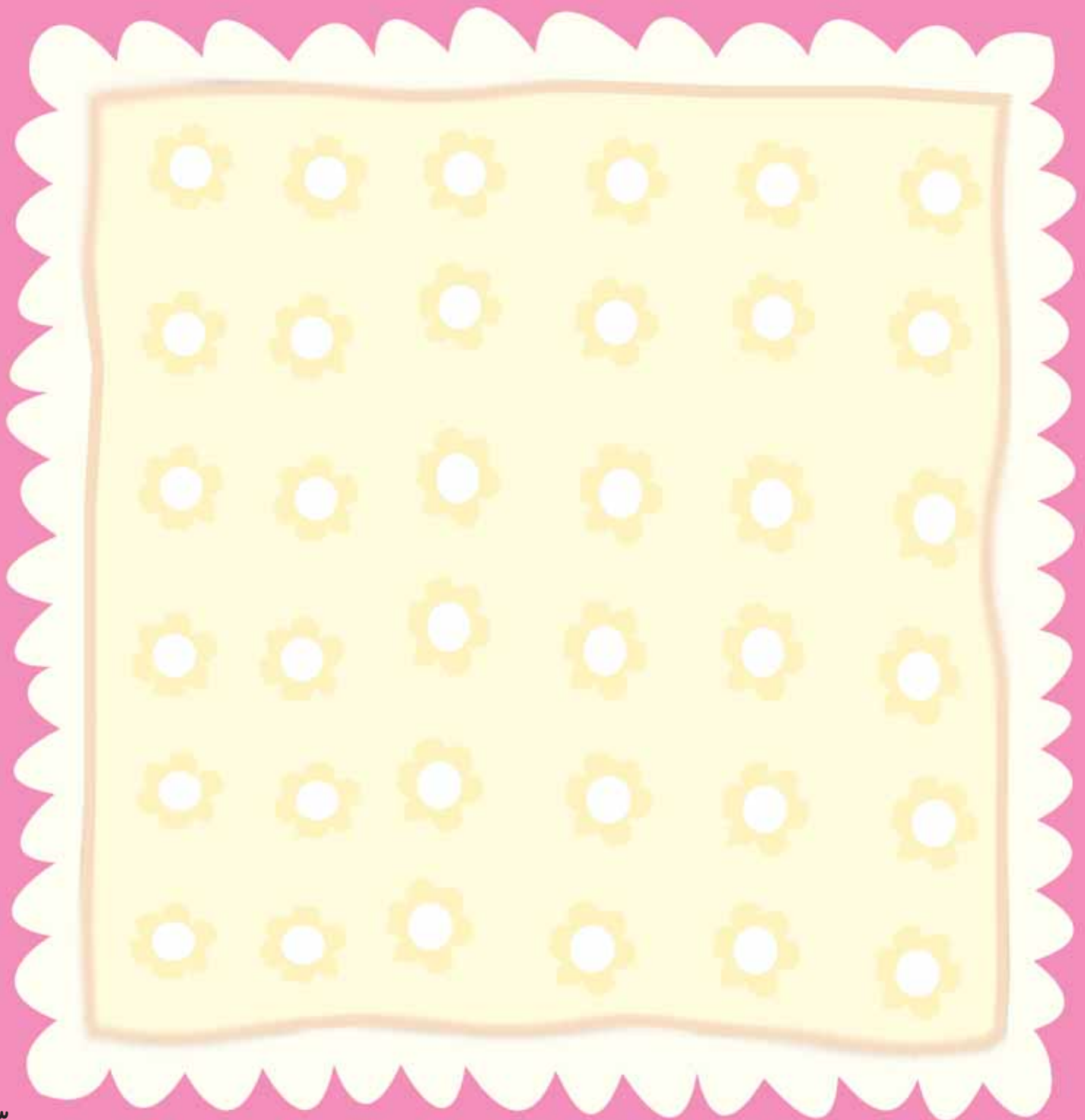
بچه‌های مجله

بهنام صالح آبادی	علیرضا محمدی	مریم نیکوحرف
ملیکا بهزادی	نعیمه خدا بنده‌لو	محمد شاه‌سواری
محمد طیبیعی	میلاد پور محبتی	سینا پسیانی
امیر حسین امامی	مهران پور محبتی	الهه فریدونی
نگار محمدی	شقایق سبزواری	پریانصیری
خاطره وطن‌خواه	زهراسخایی منش	پارمیداساروخانی
ارمغان رحیمیان	هومن نیکوحرف	پرنیان اختر دانش

هفت سین خودت

تصویرهای این صفحه را بر و در صفحه‌ی رو به رو بچسبان!





آثار بچه‌ها



فاطمه زاهدی - ۹ ساله از کاشان

درباصفوری - ۵ ساله



درباصفوری
۵ ساله

علی جباری - ۶ ساله از تهران



فاطمه سادات خضری - ۴ ساله از تهران



مریم ابوبی - ۷ ساله



مهدیه سادات موسوی زاده

- ۱- ملیکا مهرزاد
- ۲- امیر حسین نیک فرجام
- ۳- امیر حسین نریمانی
- ۴- فاطمه سادات خضری
- ۵- شیما ناصری
- ۶- مریم پورمند
- ۷- مهدیه السادات موسوی زاده
- ۸- لیلی مختاری
- ۹- توفیق فرجانی نژاد
- ۱۰- علی جبّاری
- ۱۱- الناز لاله



طاهامهدی-۴ساله از تهران



محمد رضا غلامی-۵ساله



امیر ابراهیمی-۴ساله از اصفهان



لیلی مختاری-۵ساله از تهران



ایمان کاظمی



امیر حسین نریمانی



تشنه‌ی

پادگرفتن

هستیم!

ما

